

بخش بیست و چهارم زبان، تحصیلات، دین و قوانین

از آنجائیکه اقوام گوناگونی در ایران زندگی می‌کنند کاملاً بدیهیست که زبان‌های مختلفی در کشور گفتگو شود. گذشته از فارسی که زبان رسمی کشور، دولت و دربار است مردم به زبان‌های ترکی، عربی، کردی، ارمنی و کلدی هم صحبت می‌کنند که در این میان ترکی گسترده‌تری فراوانی دارد. مردم در گوشه و کنار کشور به‌ویژه در ایالات شمالی فقط به زبان ترکی آشنائی دارند. زبان فارسی به دلیل پهناوری کشور، شرایط متفاوت و آداب و سنن گوناگون، لهجه‌های متنوعی دارد که نسبت به زبان فارسی اصیل متفاوت است.

زبان فارسی شاخه‌ای از زبان آریائی یا هند و اروپائی می‌باشد که با زبان‌های سانسکریت، لاتین، یونانی، آلمانی و زبان‌های اسلاوی هم ریشه بوده و بیش از همه به زبان آلمانی نزدیک است. این دو زبان جمله‌بندی شبیه به هم داشته و لغات مشترک فراوانی دارند. فارسی اصیل در شیراز تکلم می‌شود، آهنگ بسیار شیرینی داشته و بسیار نرم و دلنشین می‌باشد. اصوات زبان فارسی قوی و تمیز است و اکثراً مانند آهنگ بیان می‌گردد به این دلیل این زبان برای شعر و موسیقی بسیار مناسب است. یک اروپائی فارسی روزمره را به راحتی فرا می‌گیرد اما برای کسب مهارت در شعر و مکالمه در محدوده‌های تخصصی احتیاج به تمرین فراوانی دارد. یکی از مهمترین نکات آن فرا گرفتن زبان عربی است زیرا پس از جمله شوم و وحشیانه اعراب به ایران مقدار زیادی لغات عربی وارد زبان فارسی شده است. به ویژه زبان تحصیلکردگان شباهت زیادی به زبان عربی دارد. زبان عربی لغات و جملات بی‌ارزشی را با خود به همراه آورده است. مردم در مکالمات روزمره با کمال میل از سخنان، جملات قصار و اشعار شعرای قدیمی مانند سعدی و حافظ استفاده می‌کنند. در مورد ضرب‌المثل‌های فارسی و انطباق آن با روش زندگی ایرانیان من قسمت زیر را به عنوان مثال از کتاب پرفسور بروش^۱ نقل می‌کنم.

دزد باخجالت از منزل فقرا خارج می‌شود قبول اشکال و اشتباه، بهترین عذرخواهی است.
۱. Brugsch هنریک کارل بروش ملقب به بروش پاشا، تولد ۱۸ فوریه ۱۸۲۷ م در برلین، درگذشت ۹ سپتامبر ۱۸۹۴ م، مصرشناس آلمانی که در سال ۱۸۶۰ م در خدمت باریون مینولتی به ایران اعزام شد و به مناطق مختلف ایران سفر کرد. او پس از مرگ مینولتی سفیر پروس در ایران شد.

هرچه از دوست رسد نیکوست
 با پنهان کردن اسرار ت به آرزوی خود می‌رسی
 نوشتابه‌ای که سمی نباشد وجود ندارد
 جواب بی‌ادبان خاموشی است
 صبر شاه کلید خوشبختی است
 صبر تلخ اما ثمر آن شیرین است
 با یک دست نمی‌توان دو هندوانه برداشت
 ملا شدن راحت آدم شدن مشکل
 دشمن دانا به از نادان دوست
 طلا همواره خاموش است
 دستور شاه، شاه دستورهاست

در مورد شباهت لغات فارسی به زبان‌های اروپایی چند مثال می‌آورم. دختر در زبان آلمانی توختر^۱، پسر در لاتین پوئر^۲، پدر در لاتین پادر^۳، مادر در لاتین ماتر^۴، برادر در لاتین فراتر^۵ و آب در فرانسه او^۶ گفته می‌شود. گذشته از آن، کلمات پنجاب و گرمابه در زبان‌های اروپایی رایج است. در فارسی جمله را با نیست منفی می‌کنند. قسمت آخر ریشه فعل به ن ختم می‌شود که در زبان آلمانی هم به همین گونه است.

زبان فارسی با حروف عربی نوشته می‌شود و سه نوع خط دارد. نسخ، گونه‌ای از خط فارسی است که برای نوشتن قرآن و نوشته‌های عربی به کار می‌رود. نستعلیق خطی است که گوشه کلمات را با پیچ‌های موزونی حذف می‌کنند. از این خط برای نوشتن شعر، نامه و خطوط هنری استفاده می‌شود. خط شکسته خط پیچیده‌ای می‌باشد و حروف به زیبایی به هم مربوط شده و شکل زیبایی را حاصل می‌کند اما خواندن آن بسیار مشکل است مگر اینکه آدم از پیش بداند که چه جمله‌ای نوشته شده است. خطاطی نزد ایرانیان یک هنر می‌باشد و شخصی که در این هنر سرآمد باشد ارج و قرب فراوانی دارد. ایرانیانی که خوش‌نویسی می‌دانند در مقابل نام خود از لقب میرزا استفاده می‌کنند. فراگیری این هنر به علاقه، پشتکار و تمرین زیادی احتیاج دارد و سال‌ها طول می‌کشد تا هنرمند سبک خاص خود را پیدا کند. ایرانیان عقیده دارند برای فراگرفتن خوش‌نویسی، هر یک از حروف فارسی به یک سال تمرین احتیاج دارد. در خوش‌نویسی، جملات باید در یک خط صاف و منظم نوشته شده و حروف در تمامی لغات به یک شکل و یک اندازه باشد. حروف با فرم و زیبایی خاصی به هم متصل گشته و باید بدون گوشه باشند. هر کلمه آن مانند نقاشی زیبا بوده و ارزش فراوانی دارد. این آثار که اغلب جملات قصار، ضرب‌المثل، شعر یا آیاتی از قرآن مجید است اکثراً قاب و شیشه‌گذاری شده و دیوار منازل را زینت می‌دهند. گاهی هم از آنها به عنوان سرمشق در مدارس استفاده می‌کنند.

هنگامیکه یک میرزا می‌خواهد خطی بنویسد مانند ما روی صندلی نمی‌نشیند و

۱. Tochter. ۲. Puer. ۳. Pater. ۴. Mater. ۵. Frater. ۶. Eau.

دست‌های خود را به روی میز قرار نمی‌دهد بلکه او به روی زمین نشسته و دست چپ او آزاد است. او کاغذ را به روی زانوی خود قرار داده، با دست راست می‌نویسد و با دست چپ کاغذ را حرکت می‌دهد تا فرم بدون زاویه حروف را ایجاد کند. برای خواندن این هنر آدم باید به ادبیات فارسی آشنائی داشته باشد. خط فارسی از راست به چپ نوشته می‌شود. جملات با حروف بزرگ شروع نشده و حرف اول قطعه را مانند ما با حروفی درشت‌تر از سایر حروف نمی‌نویسند. آنها نقطه سر خط را رعایت نکرده و بین حروف فاصله‌های در نظر نمی‌گیرند و تمام جمله در یک سطر نوشته می‌شود. زبان فارسی حروف صدادار ندارد و اعراب گذاشته نمی‌شود. با توجه به این شرایط بیپه‌ده نیست که خواندن مطالب آنها با مشکلاتی همراه باشد. نوشتن نامه‌ای که برای ما چند دقیقه وقت می‌برد برای خطاطان ایرانی ساعت‌ها طول می‌کشد.

لوازم خوش‌نویسی هم با نوشت‌افزار ما تفاوت دارد. کاغذ باید سالم، تمیز و براق باشد. اگر کاغذ براق نبود آن را با موم براق می‌کنند. گاهی به ویژه در مورد مدارک و اسناد به روی پوست حیوانات می‌نویسند. برای نوشتن از قلم فلزی استفاده نمی‌شود بلکه قلم از نی تهیه می‌گردد و نوک ریز و شکاف‌داری دارد. میرزا پیش از آغاز کار قلم خود را تراشیده و آن را به روی کاغذ باطله‌ای امتحان می‌کند. مرکب غلیظ را داخل دواتی که قبلاً مقداری پنبه در آن قرار داده است، می‌ریزد. این دوات هم در کنار نوشت‌افزار نگهداری می‌شود. او پیش از نوشتن، قلم را در داخل دوات فشار می‌دهد تا همه جای آن مرکبی شود. او در داخل جعبه نوشت‌افزار که از مقوای ضخیمی تهیه می‌شود و روی آن نقش و نگاری دارد دوات، موم، چاقوی کوچک قلم‌تراشی و چند قلم حمل می‌کند.

نامه‌نویسی در ایران یک شغل است زیرا اکثر ایرانیان سواد خواندن و نوشتن ندارند. نویسنده نهایت سعی و کوشش خود را به خرج می‌دهد تا نامه تمیز، مرتب و زیبا باشد زیرا او می‌داند که گیرنده آن را به دقت نگاه خواهد کرد. نامه‌ها همواره با جمله "به نام خداوند بخشنده مهربان" آغاز شده و با چندین جمله با معانی زیبا و لغات شایسته ادامه پیدا می‌کند. منظور فرستنده تقریباً در اواخر نامه بیان می‌شود تا مشخص نشود که نامه فقط برای این تقاضا ارسال شده است. مضمون نامه برای یک شخص بدون تجربه مشخص نیست زیرا آن را در میان جملات نیکو و لغات زیبا استتار می‌کنند. ارسال کننده نامه، نامی از خود در نامه نمی‌آورد و فقط مهر خود را با مرکب مشکی پای نامه می‌زند. مهر یکی از اجزاء جدا نشدنی ایرانیان است که همواره آن را در شال کمر و یا به صورت انگشتری با خود حمل می‌کنند. هیچ نامه‌ای بدون مهر اعتبار ندارد. اعیان و اشراف میرزائی در استخدام دارند که همواره با قلمدان خود به همراه آنهاست.

تحصیلات عمومی ایرانیان چنانکه از این سطور برآمد چندان شایان توجه نیست. در شهرها و روستاها مدرسی وجود دارد اما معلوماتی که در آنها تدریس می‌شود بسیار محدود بوده و فقط در حد خواندن و نوشتن، زبان عربی، خوشنویسی و خواندن اشعار فارسی است. مدارس ایران خصوصی بوده و دولت در کار تحصیل دخالتی ندارد. مدارج

بالتر آموزشی به جز دارالفنون^۱، مدرسه نامیده می‌شود. در آنها ملا و اشخاصی که به علوم مشرق‌زمین آشنائی دارند، تربیت می‌شود. در مدارس، ترجمه و تفسیر قرآن، خدا شناسی، ستاره‌شناسی، شیمی، پزشکی، تاریخ، جغرافیا، داروشناسی و چند علم دیگر تدریس می‌گردد. ستاره‌شناسی در ایران از مشاغل پر درآمد است زیرا هیچکس کاری را آغاز نمی‌کند مگر آنکه با منجم یا ستاره‌شناسی مشورت کند و او ساعت خوشی تقویم نماید. در اویش در علم پزشکی و شیمی پیشرفته می‌باشند. ایرانیان آگاهی چندانی از تاریخ



نداشته و اطلاعات آنها فقط به اتفاقات شاهان اخیر کشور محدود می‌شود. از سابقه تاریخی کشور خود به‌ویژه در مورد ایام پیش از حمله اعراب بی‌اطلاع هستند. آنها آگاهی ندارند که این سرزمین روزگاری محل وقوع حوادث تاریخی بزرگی بوده و نمی‌دانند این زمینی که در آن کشاورزی می‌کنند روزگاری محصولات فراوانی به عمل می‌آورد. آنها از درگیری‌های شاهان باستانی خود مانند کوروش، داریوش، خشایارشا با یونانیان بی‌خبرند اما علاقه فراوانی به شاهنامه فردوسی دارند. از علم جغرافیا فقط به فراگیری نام چند کشور و شهر عربی اکتفا می‌کنند. با نام و مردم اروپا به هیچ‌وجه آشنائی ندارند اما معلومات جغرافیائی آنها در مورد کشور خود قابل قبول بوده و اکثراً از فاصله شهرها باخبر می‌باشند. صنعت چاپ در ایران به پیشرفتگی اروپا نیست زیرا چاپخانه‌ها قادر به چاپ خطوط خوشنویسانی که فقط با یک قلم و برگی کاغذ با پیچ و خم های زیبا هنری را خلق می‌کنند نمی‌باشند. البته کتاب‌های فراوانی در ایران به چاپ رسیده که اکثراً قرآن مجید، کتب دعا ۱. مدرسه‌ای که در زمان ناصرالدین شاه به ابتکار امیرکبیر، پس از سفر او به روسیه برای آموزش علوم و فنون جدید، در تهران تأسیس شد و در روز پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ه ق، سیزده روز پیش از کشته شدن امیرکبیر و با حضور شاه شروع به کار کرد.

و اشعار شعراست. داستان‌های هزار و یک شب و چند کتاب داستانی دیگر به چاپ رسیده است. حتی چند کتاب اروپائی هم به فارسی ترجمه و چاپ شده است. چندی پیش کتاب زندگی کارل ۱۲، ناپلئون، پتر کبیر و قیصر نیکولائوس^۱ به چاپ رسید. کتاب‌های داستانی با تصاویری همراه می‌باشند که آنها هم مانند سایر تصاویر خلق شده در ایران، در نظر یک اروپائی بسیار خفیف و بی‌ارزش به نظر می‌رسند. رنگ‌های آنها بسیار تند بوده و تمامی چهره‌ها نظیر یکدیگرند و نقاشی بعد و عمقی ندارد. به نظر ما اروپائیان، تصاویر نقاشان ایرانی دید جامعی به بیننده نمی‌دهد اما تعدادی از آنها جداً زیبا هستند.

در تهران دو نشریه، یکی به زبان فارسی و دیگری به زبان فرانسه منتشر می‌شود. گذشته از آن تقویمی منتشر می‌گردد که روزهای نیک و بد سال را تقویم می‌کند. سال و ماه‌های این تقویم هجری قمری می‌باشد.

همانگونه که اطلاع دارید دین اسلام به دو شاخه اهل سنت و شیعه تقسیم می‌شود. ترک‌ها، اعراب، افغان‌ها و اهالی چند کشور دیگر سنی مذهب بوده اما فارس‌ها شیعه هستند. اقوام ایرانی که در مرزهای شرقی و غربی ایران زندگی می‌کنند هم پیرو اهل تسنن می‌باشند. احتمالاً تفاوت و اختلافات این دو گروه برای اکثر خوانندگان مشخص است اما من در این قسمت پایه و اساس آن را به اختصار می‌آورم.

مطابق اعتقادات اهل سنت، خلافت پس از پیامبر اسلام به عمر سپس به ابوبکر و عثمان رسید. اما شیعیان سه خلیفه اول و همچنین عایشه همسر پیامبر را قبول ندارند. به نظر آنها خلافت باید به حضرت علی‌ع داماد پیامبر می‌رسید و پس از وی فرزندان او حسن و حسین و سپس فرزندان آنها تا امام دوازدهم خلافت می‌کردند. امام دوازدهم هنوز ظهور نکرده و شیعیان مانند ما مسیحیان که در انتظار ظهور عیسی مسیح می‌باشیم در انتظار او به سر می‌برند. در این مورد اهل سنت هم با شیعیان هم عقیده‌اند و آنها هم منتظر ظهور امام دوازدهم می‌باشند تا پس از ظهور، اختلاف میان این دو گروه را از میان بردارد. اهل سنت مخالف چهره‌پردازی انسان می‌باشند و به اعتقاد آنها به تصویر کشیدن چهره، طبق فرامین قرآن ممنوع است. اما ایرانیان که مطابق خصایص درونی خود همواره رویاهای خود را با شعر و نقاشی بیان می‌کنند این فرمان قرآن را به نحو دیگری تفسیر می‌کنند. آنها حتی حضرت علی‌ع را هم به تصویر می‌کشند اما از آنجائیکه هیچ دستی یارای کشیدن خطوط چهره او را ندارد صورت وی را با پرده‌ای می‌پوشانند. مذهب شیعه در اسلام مانند مذهب پرستان^۲ در عالم مسیحیت است و آنها علیه سنت و رسوم اسلام اعتراض می‌کنند.

۱. Nikolaus شاهزاده نیکولاس نیکولائوویچ فرزند تزار نیکولاس اول روسیه و الکساندرا فئودوروونا، تولد ۲۷ ژوئیه ۱۸۳۱، درگذشت ۱۳ آوریل ۱۸۹۱ م، فرمانده نظامی که در جنگ‌های متعددی از جمله نبرد پلونا شرکت داشت.

۲. شاخه ای از مسیحیت است که مبانی آن نخستین بار توسط مارتین لوتر در قرن ۱۶ میلادی مطرح شد. پروتستان‌ها که در مقابل شماری از قوانین کلیسای کاتولیک روم ایستادند امروزه بیشتر در شمال اروپا و آمریکای شمالی سکونت دارند.

اهل تسنن اعمال شیعیان را یک بی‌دینی جدی به حساب می‌آورند. برای شیعیان حضرت علی‌ع تصویب خدا در زمین بوده و او را گاهی بیشتر از پیامبر ستایش می‌کنند. اهل سنت هنگام دعا کردن فقط "هیچ خدائی به جز خدای واحد وجود ندارد" و "پیامبر فرستاده خدا می‌باشد" می‌گویند اما شیعیان جمله "علی‌ولی‌خداست" را هم به آن اضافه می‌کنند. شیعیان در ظاهر و هنگام صحبت کردن، اعتقاد خود به بالاتر بودن حضرت علی‌ع را بیان نمی‌کنند اما در عمل و زندگی روزمره برداشت آنها چنین است. ورد زبان درویش ایران "یا علی، یا علی‌ع" می‌باشد. در اشعار و ترانه‌ها نام او بیشتر از نام پیامبر برده می‌شود. گذشته از او، شیعیان تعصب خاصی در مورد فرزند او امام حسین‌ع که در نبرد کربلا شکست خورد و در آنجا مدفون می‌باشد، دارند.

ایرانیان برای آنکه یک مسلمان واقعی باشند باید به اصول نماز، نظافت، حج، روزه و کمک به زیردستان و فقرا عمل کنند. فریضه نماز روزانه در ۵ نوبت ادا می‌شود اما گروهی آن را فقط در ۳ نوبت صبح، ظهر و غروب انجام می‌دهند. زمان انجام این فریضه را مؤذن با صدای بلند خود از مناره مساجد یا بام خانه‌ها اعلام کرده و مؤمنین را برای ادای آن دعوت می‌کند. برای انجام نماز باید با آب تمیز و زلال وضو گرفت. ایرانیان بدون وضو نماز نمی‌خوانند زیرا یک بدن ناپاک اجازه نزدیکی به خدا را ندارد. برای این کار او آب به سر و روی خود می‌ریزد و دست‌ها و ساعد را از آرنج تا سر انگشتان و پاها را می‌شوید. سپس زینت‌آلات و لباس‌های فاخر را از خود دور کرده و در کمال سادگی و افتادگی نماز را به جای می‌آورد. او هنگام نماز رو به مکه می‌ایستد و هیچ نکته‌ای تمرکز وی را به هم نمی‌زند. برای یافتن جهت مکه اکثر ایرانیان وسیله‌ای با خود دارند که شبیه قطب‌نمای ماست اما قبله را نشان می‌دهد.

درجات روحانیون امام جمعه، شیخ الاسلام، مجتهد و ملا می‌باشد. امام جمعه اصفهان از مقام بسیار والائی برخوردار است. حتی شاه هم در مقابل او فروتنی به خرج می‌دهد. مجتهدین خدانشناسان تحصیلکرده‌ای می‌باشند که به خاطر تحصیلاتشان احترام زیادی بین مردم دارند اما گروهی از ملایان انسان‌های خوب و نیک سیرتی نیستند. آنها بسیار خرافاتی بوده و فقط به فکر منافع شخصی خود می‌باشند. گروهی از آنها از رسم و رسوم ایرانیان و قانون، سوءاستفاده کرده و فرامین قرآن را به نفع خود تفسیر می‌کنند. گروهی هم مردم را به طرز وحشتناکی برای همراهی با خود اغفال می‌نمایند.

مهمترین اعیاد مذهبی ایرانیان عبارت است از روزهای جمعه که معادل یکشنبه‌های ماست، نوروز، عید قربان، عید فطر، روز تولد پیامبر اسلام و حضرت علی‌ع. نوروز جشن آغاز سال نو ایرانیان است که در اولین روز سال خورشیدی برگزار می‌شود. این جشن که از زمان‌های باستان به یادگار مانده بزرگترین جشن آنهاست. زمان آن معادل اواسط ماه مارس بوده و همزمان با ورود خورشید به برج فلکی قوچ می‌باشد. مردم چندین هفته پیش از آغاز سال نو مراسم نوروز را تدارک می‌بینند. کاروان‌های میوه و شیرینی از اصفهان به سمت پایتخت حرکت می‌کنند. مردم در آخرین روز سال به گرمابه می‌روند.

روز سال نو لباس‌های نو و تمیز خود را به تن می‌کنند. ۱۳ روز اول سال هیچکس کار نمی‌کند و مغازه‌ها تعطیل می‌باشند. دوستان هنگام ملاقات یکدیگر در کوچه و بازار توقف کرده و به هم "عید مبارک" می‌گویند. والیان و رجال درباری برای شاه هدایایی از قبیل جواهرات، شال، اسب‌های اصیل عربی، شیر نر و نظایر این ارسال می‌نمایند. حتی شاه هم هدایایی مانند خلعت و پول نقد به بزرگان کشور می‌دهد. شاه در تالار بار عام مراسم سلام برپا می‌دارد. روحانیون، سیدها، ملاها و رجل کشوری با لباس‌های فاخر و گرانبهای خود در آن شرکت می‌کنند. لحظه‌ای پیش از تحویل سال شاه ملبس به لباس رسمی و شاهانه، در حالیکه جواهرات او بر سینه می‌درخشد، وارد تالار می‌شود. میهمانان سلام کرده و شاه بر تخت خود می‌نشیند و چند کلمه با صدراعظم سخن می‌گوید. رئیس‌الوزرا با بیان جملات زیبا که با کلمات شاد و نوروزی زینت داده می‌شود پاسخ شاه را داده، سالی پرمحصول با صلح طولانی با همسایگان و خوشبختی و سعادت کشور را زیر سایه شاه آرزو می‌کند. لحظه تحویل سال، تیر تویی شلیک می‌شود. آنگاه سرمنجم باشی دربار وارد تالار شده و تحویل سال را به شاه اطلاع می‌دهد. دکتر هی‌بهنت می‌گفت سر منجم‌باشی بی‌اندازه مفتخر بود که او مأمور این کار شده و چنان رفتار می‌کرد که تو گویی پر افتخار بودن کشور جداً در سایه تقویم اوست. آنگاه حضار مبارک باد می‌گویند. وزیر مالیه کیسه سکه‌ای به شاه می‌دهد، شاه کیسه را باز کرده، محتوای آن را درون سینی نقره‌ای ریخته و در کنار خود قرار می‌دهد. حضار از مقابل شاه عبور کرده، دست خود را دراز می‌کنند و شاه متناسب با مقام آنها از این سکه‌ها کف دست آنها می‌گذارد. شاه با برخی از آنها چند کلمه‌ای صحبت می‌کند. این افتخار نصیب همشهری ما دکتر هی‌بهنت هم می‌شود. او می‌گفت هنگامیکه نوبت به او رسید شاه لبخند ملیحی بر گوشه لب داشت و یک مشت سکه به او داد. در مورد اشخاصی که شاه علاقه کمتری دارد او هنگام دست دادن طوری عمل می‌کند تا سکه از بین انگشتان او مجدداً به داخل سینی بی‌افتد. سپس شاه از تالار خارج می‌شود. پس از دیدار شاه با اروپائیان مقیم تهران در تالار تخت و تاج، مراسم سلام به پایان می‌رسد. صدراعظم و وزیر جنگ هم مراسم سلام خود را برگزار می‌کنند.

من در مورد تالار تاج و تخت قبلاً سخن گفته‌ام اما باید اضافه کنم که این تالار بسیار بزرگ و باشکوه است و احساس غریبی به بیننده دست می‌دهد. تابلوهای بزرگی از شاهان سابق ایران به دیوارهای آینه‌کاری شده آن نصب شده است. یک ضلع تالار رو به باغ، کاملاً باز بوده و سقفی به روی دو ستون مرمرین بلند دارد. این دو ستون را آغامحمدخان از شیراز با زحمت فراوان از میان بیابان‌ها و کویرها به تهران حمل کرده است. تخت شاهی به نام تخت سلام در میان این تالار قرار دارد. هنگام ورود شاه تیر تویی شلیک شده و دسته موسیقی از نقره‌خانه آهنگ یک‌نواخت و خسته کننده‌ای می‌نوازد. شاه در این مراسم به روی تشکچه‌ای بر تخت شاهی می‌نشیند. با اشاره او خدمتکاری با یک فنجان قهوه و یک قلیان وارد می‌شود. پس از مکالمه کوتاهی با صدراعظم، شاعر دربار وارد تالار شده و اشعاری به افتخار شاه می‌خواند. سپس نمایشی برگزار می‌شود که شامل

موسیقی، رقص، کشتی، آوردن شیرها و بیره‌است. در یکی از آخرین روزهای جشن سال نو مراسم سوارکاری ترتیب داده می‌شود. عید قربان یادبودی از قربانی کردن حضرت ابراهیم است. گله‌های بزرگ گوسفند وارد شهرها می‌شوند. ثروتمندان دوجین و حتی ۲۰ گوسفند می‌خرند و گوشت آن را بین فقرا تقسیم کرده و سعی می‌کنند به تمامی مستحقین برسد. هنگامیکه عید قربان مصادف با تابستان می‌شود مشکل بزرگی در شهرها پدید می‌آید. سگ‌های ولگرد نمی‌توانند تمامی



بازمانده‌های گوسفندان را بخورند و آنها زیر نور آفتاب فاسد شده، باعث آلودگی شهر می‌شوند. نقطه اوج عید قربان قربانی کردن شتر است. شاه شتر بزرگی به اهالی تهران هدیه می‌کند. این شتر را با پارچه‌های الوانی تزئین کرده و زینت‌آلات طلائی و نقره‌ای از گردن آن می‌آویزند. شتر از میان خیابان‌های شهر عبور داده شده، به محوطه بازی که مردم گروه گروه در انتظار ایستاده‌اند، می‌رسد. حیوان را به روی زمین می‌نشانند و یکی از نحارها نیزه‌ای بر قلب حیوان فرو می‌کند. آنگاه مردم مانند وحشی‌ها به لاشه حمله کرده با چاقو و قمه‌های خود تکه‌ای از گوشت حیوان را بریده با خود می‌برند. مردم اعتقاد دارند که این حیوان تبرک است و گوشت آن خوشبختی می‌آورد. چند دقیقه بعد چیزی از شتر باقی نمی‌ماند و تنها اثر شتر، حوضچه‌های کوچک خون می‌باشد که بر زمین ریخته شده است. آنگاه همه متفرق می‌شوند. اشخاصی که گوشتی به دست می‌آورند بسیار خوشحال به نظر می‌رسند.

در مورد رمضان و مراسم آن من قبلاً خلاصه‌ای به قلم آورده‌ام. ایام رمضان برای مسلمانان متدین، روزهای خودداری از اصراف است. از لحظه طلوع آفتاب تا غروب آن مسلمانان حق خوردن، آشامیدن و حتی استفاده از تنباکو را ندارند. روزمداران پس از ادای نماز صبح به بستر رفته، تا اواخر ساعات روز می‌خوابند. بازار و مغازه‌ها فقط پس از غروب باز می‌شود. لحظه غروب تیر توپی شلیک می‌گردد که علامت پایان روزه است. مردم به جنب و جوش افتاده و با اشتهای فراوان مشغول خوردن می‌شوند. صدای قل‌قل قلیان، چایخانه‌ها را فرا می‌گیرد. مردم تمامی شب را بیدار می‌مانند. عده‌ای مشغول کسب و کار شده و گروهی به بازی و شوخی در کوچه و بازار می‌پردازند. اشخاص متدین و مذهبی تمام طول شب را با خواندن قرآن به صبح می‌رسانند. با طلوع آفتاب این اعمال مجدداً تکرار شده و تمام ایام این ماه به این ترتیب سپری می‌گردد. در آخرین روز این ماه انتظارها به پایان می‌رسد. عده‌ای پس از غروب آفتاب به ایوان خانه رفته، گروهی به مکان‌های بلند و مرتفع و دسته‌ای حتی به ارتفاعات البرز می‌روند تا هرچه زودتر ماه را رؤیت کنند. اگر اشخاص موفق به دیدن ماه شوند ماه رمضان به پایان می‌رسد. آخرین تیر توپ شلیک می‌شود و مردم زندگی عادی خود را از سر می‌گیرند.

رمضان یکی از رسوم عجیبی است که توسط دین اسلام ایجاد شده است. این ماه برای دولت ایران ضررهای فراوانی دارد. کارگاه‌های نجاری، آهن‌گران و سایر مشاغل حرفه‌ای تعطیل است و تجار درب حجره‌های خود را تخته می‌کنند. در این ماه دارهای قالی‌بافی بدون استفاده در گوشه‌های می‌افتند. کارخانه‌ها، کارگاه‌ها، تجارت و صنایع به طور کل از حرکت باز می‌ایستند. سلامت مردم با روزه گرفتن در روز و خوردن در شب به طور جدی تهدید می‌شود. با توقف صنایع، دولت زیان‌های فراوانی می‌بیند. اگر کسی علت آن را سؤال کند در پاسخ گفته می‌شود که این یک نماد مذهبی می‌باشد و هیچ قدرتی توان منسوخ کردن آن را ندارد. البته تعداد زیادی از ایرانیان پایبند روزه گرفتن نیستند اما سعی می‌کنند لاغر و نحیف دیده‌شوند تا ظاهر را حفظ کرده‌باشند. با آنکه در خفا غذا می‌خورند اما در ظاهر از گرسنگی و تشنگی شکایت می‌کنند. مسلمانان متدین به این افراد به دیده حقارت می‌نگرند. ایرانیان بسیار خرافاتی هستند. اعتقاد به جادو، جنبل و نظر خوردن در تمامی گوشه‌های زندگی آنها دیده می‌شود. این اعتقاد حتی در صحبت کردن و اعمال آنها هم دخالت دارد. جادوگران و دعانویسان در لباس درویش و مار و عقرب‌بازان دوره‌گرد با چشم‌بندی‌های خود و حرکات جسورانه، قدرت عجیبی در زندگی روزمره مردم شهر و روستا دارند. ایرانیان به هیچ‌وجه کارهای بزرگ را بدون مشورت با منجمین انجام نمی‌دهند. اگر منجمی در دسترس نباشد آنها با تسبیح خود که همواره به همراه دارند یا قرآن مجید یا کتاب حافظ و حتی با تاس استخاره می‌کنند. تعدادی از اعداد تاس مبارک و تعدادی از آنها نامیمون است. آنها تاس را می‌اندازند، اگر عدد نحس آمد آن را بد می‌دانند، کار را آغاز نکرده و به آینده موکول می‌کنند. هنگام تصمیم به سفر از کتاب حافظ فال می‌گیرند تا روز مناسبی را انتخاب کنند. کتاب او را برداشته و به طور اتفاقی سوزنی بین

صفحات آن فرو کرده، آن صفحه را باز نموده و شعر را می‌خوانند و اگر پیام شعر مثبت بود سفر را آغاز می‌کنند.

برای پیشگیری از نظر بد، ایرانیان همواره با خود طلسم و جادو حمل می‌کنند. اگر آن را گم کنند از نظر بد وحشت کرده و در انتظار اتفاق ناگواری می‌مانند. از مراسم و اعتقادات دیگر ایرانیان یکی هم نذر می‌باشد. آنها نوار پارچه‌ای را در یکی از مکان‌های مقدس می‌بندند. من از این نذورات حتی در آرامگاه کوروش بزرگ هم دیدم. در آنجا نوارهای پارچه‌ای الوان و جوراب را گره زده و ورقه‌هایی از قرآن، اشیاء فلزی و میخ در دیوارهای آن قرار داده بودند. اعتقاد به موجودات بد یا دیوها و ارواح خوب و نیکوکار یا جن‌ها در تمام ایران ریشه دارد. دیوها اکثراً در نقاطی که دست هیچ انسانی به آنجا نمی‌رسد مانند کوه دماوند، دل کویر نمک در عراق عجم و خراسان، خرابه‌های تخت‌جمشید و سایر نقاط دست‌نیافتنی زندگی می‌کنند. ایرانیان توضیحی در مورد این مسئله ندارند ولی آن مکان‌ها را محل زندگی آنها می‌دانند.

ایرانیان به همان ترتیبی که از مسیحیان متنفرند از اهل تسنن هم دل خونی دارند. اغلب آنها پا را از فرامین کتاب آسمانی خود بیرون نهاده‌اند. این اعتقادات دروغین و گمراه‌کننده تا جایی در جامعه پیشرفته که آن را مضحک کرده است. من در فصل پیش در مورد آداب و سنن ایرانیان در رفتار آنها با دیگران صحبت کردم و بیان نمودم که تا چه حد ظاهرساز هستند. یک ایرانی هم‌زمان با فدا کردن جان خود برای تو، دادن دارائی خود در راه تو و یافتن سلامتی خود با دیدن تو نهایت سعی خود را به کار می‌گیرد تا هست و نیست تو را از چنگت خارج کند. او در ماه رمضان شکایت از گرسنگی و تشنگی می‌کند اما در خفا به خوردن و آشامیدن می‌پردازد. البته مخاطب او هم به‌همین ترتیب رفتار می‌کند و هر دو می‌دانند که هر حال فریب دیگری هستند. یکی از زشت‌ترین رفتار ایرانیان تقیه است. هرگاه یک ایرانی شیعه در کشورهای سنی مذهب سفر می‌کند مذهب خود را کتمان کرده و خود را سنی معرفی می‌نماید. ایرانیانی که به سفر حج می‌روند نمازهای خود را در حرم کعبه مانند اهل تسنن خوانده، از اعمال آنها تقلید کرده و خود را پیرو اهل سنت قلمداد می‌کنند. تعصب شیعیان ایرانی در ۱۰ روز اول ماه محرم، سالروز شکست آل علی‌ع در کربلا به اوج خود می‌رسد. در تکایا نمایش‌های مذهبی به نام تعزیه انجام می‌شود. دیوارهای سالن تأثر سلطنتی برای نمایش تعزیه با شال‌های کشمیری بسیار زیبایی آذین‌بندی می‌شود. هنرمندان مذهبی به روی سن به طرز ماهرانه‌ای اتفاقات روز را نمایش می‌دهند. مردم زیادی در این نمایش‌ها شرکت می‌کنند. یک کاروان واقعی از شتر، تعدادی سوارکار با لباس‌های رزمی، کلاه خود و زره، سوار بر اسب‌های اصیل وارد صحنه می‌شوند. هنگام نمایش قتل امام حسین‌ع پس از شکست آل علی‌ع حضار به طرز خنده‌آوری با صدای بلند خود را به گریه می‌زنند. آنها دست خود را مقابل چهره خود گرفته، تنه خود را جلو و عقب برده و صدای دلخراشی از ته گلو خارج می‌کنند. هنرپیشه‌گان با ندای "یا حسین، یا حسین‌ع" و "حسن، حسن‌ع" دست‌های خود را به سینه‌های چاک داده شده می‌کوبند تا سینه

آنها سرخ و خونین شود. صدای گوشخراش سنج با موسیقی عزا، تأثیر این صحنه را چند برابر می‌کند. هنگام غروب، دسته‌های عزاداران متعصب که با صدای بلند نوحه‌خوانی می‌کنند در خیابان‌ها به حرکت در می‌آیند. گروهی با زنجیرهایی به پشت خود می‌کوبند و عده‌ای قمه به دست حرکت می‌کنند. گفته می‌شود در این ایام وجود خارجی‌ها در خیابان‌ها می‌تواند خطرناک باشد زیرا تعصب مذهبی در این روزها بیشتر از سایر ایام سال است. سرنوشت خونین امام حسین باعث طغیان تعصب و غضب مذهبی آنها شده و به هر کسی که سر راه آنها قرار گیرد حمله می‌کنند.

مشابه این اعمال در این ایام سال بین تاتارها هم متداول است که به نام "شاخسی، واخسی" خوانده می‌شود. سال ۱۸۸۵ میلادی این ایام مصادف با فصل پائیز و چند روز پس از ورود من به باکو بود و من فرصت یافتم شاهد این مراسم تنفرآور باشم. از آنجائیکه تاتارها مکانی برای انجام این نمایش‌ها نداشتند مراسم در خیابان‌های شهر مدرن بالاخانی انجام می‌شد. در بالاخانی مردم زیادی در خیابان‌ها بودند. مردان در حالیکه موی وسط سر خود را تراشیده بودند در حال نیمه‌دویدن و با فریادهای بلند ضرباتی با قمه‌های تیز به سر خود وارد می‌کردند. این عمل به قدری شدید بود که آنها احساس نمی‌کردند که با چه قدرتی به سر خود ضربه وارد می‌کنند. ۳ نفر از آنها بی‌حال شده و افتادند. پلیس روس از هفته‌ها پیش انجام این عمل را ممنوع کرده بود. اما از آنجائیکه مردم به این محدودیت عمل نکرده بودند رئیس پلیس تصمیم گرفت برای یک بار هم که شده از انجام اینگونه اعمال خشن و ترسناک جلوگیری کند. او برای این کار از روش‌های غیرانسانی استفاده کرد. سربازان روس وارد مسجد شدند و اقدام به شلیک هوایی کردند. صدای شلیک گلوله در داخل مسجد انعکاس شدیدی داشت. حدود ۲۰ نفر از تاتارها زخمی شدند و پلیس موفق شد مسجد را تخلیه کند. مردم که برای این حمله آمادگی نداشتند موفق نشدند از خود دفاع کنند اما رئیس پلیس که خود در مسجد حاضر بود با یک چشم زخمی از مسجد خارج شد. دوست من باکی‌خانوف که خود در درون مسجد بود می‌گفت که تیرها از کنار گوش او سفیر می‌کشید و جای تعدادی از آنها بر دیوار مسجد دیده می‌شد. پس از این واقعه شب‌های آبادی مانند روزهای دیگر آرام شد.

یکی از قوانین کتاب آسمانی مسلمانان که اکثر مردم ایران به آن عمل نمی‌کنند صرف مشروبات الکلی می‌باشد. گذشته از آن مصرف گوشتی که به طرز اسلامی ذبح نشده، خوردن گوشت خوک، گوشت حیوان مرده، انجام قمار و رفت و آمد با غیرمسلمانان که از نظر اسلامی نجس می‌باشند، ممنوع است. من در توقف خود در شیراز در مورد مشروبات الکلی صحبت کردم. اکثر مسلمانان در انظار عمومی مشروبات الکلی نمی‌نوشند و این کار را در خفا انجام می‌دهند. در این شرایط در مصرف آن قناعت نکرده و به مقدار زیادی شراب و عرق شیراز مصرف می‌کنند. اما ایرانیان در مورد گوشت بسیار حساس هستند و از فرامین قرآن اطاعت می‌کنند. گوشت خوک و حیوان مرده در غذای ایرانیان جایی ندارد. برای خوردن گوشت، بدون عذاب درونی، حیوان نباید از جانوران نجس باشد و باید

رو به قبله طوری ذبح و شقه شود که خون حیوان به طور کامل از بدن خارج گردد. لحظه‌ای که سلاخ چاقوی خود را به گردن حیوان قرار می‌دهد باید به نام خدا بگوید. خرید گوشت از یک مسیحی ممنوع است حتی اگر ذاتاً پاک باشد زیرا حیوان با تماس مرد مسیحی نجس شده است. خوردن غذا از ظرفی که یک مسیحی از آن خورده ممنوع است زیرا غذا نجس و ناپاک شده است. هنگامیکه من با ایرانیان غذا می‌خوردم مشاهده می‌کردم که آنها به دیسی که من از آن برداشته بودم دست نمی‌زدند و مرا دائماً زیر نظر داشتند. در یکی از روستاهای جنوبی ایران من یک شیرینی خرما می‌خریدم. هنگام پرداخت پول، فروشنده کاسه فلزی دخل را به سمت من گرفت تا من سکه را در داخل آن بی‌اندازم. او حتی به این هم قناعت نکرد و تمامی سکه‌های درون کاسه را با ریختن آبی شست تا مطمئن شود که پاک شده‌اند. در طول سفر بارها چنین پیش داورهای و مسائل کوچک باعث عصبانیت من می‌شد. ورود یک مسیحی با پاهای نجس خود به داخل مساجد شیعیان ممنوع است و این مرا بسیار آزار می‌داد. تعداد اروپائینی که از داخل مساجد شیعیان دیدن کرده و آن را شرح داده‌اند زیاد نیست. تنها راهی که یک اروپایی بدون جلب توجه اطرافیان می‌تواند از داخل مساجد ایرانیان دیدن کند روش پرفسور وامبری می‌باشد که خود را به لباس درویشان ملبس کرده بود. ولی اگر آدم به زبان فارسی و آداب و رسوم درون مسجد آشنائی نداشته باشد، کار خطرناکی است. در قزوین من به همراه باکی‌خانوف تا درب ورودی تالار مسجدی رسیدم اما تا چشم ملا به من افتاد موعظه را متوقف کرد و مرا به سرعت از آنجا دور کردند.

همانگونه که ورود غیرمسلمانان به درون مساجد ایرانیان ممنوع است ورود مسلمانان به کلیساهای مسیحیان در تهران و اصفهان هم ممنوع است. البته مسیحیان از این بابت شکایتی ندارند و کشیش‌های آنها از این مردم به عنوان نومسیحی که در کتاب بنیامین^۱ به این موضوع اشاره شده، استقبال می‌کنند. روزی شاهزاده ظل‌السلطان تصمیم گرفت در مراسم عشاء ربانی یکی از کلیساهای پروتستان اصفهان که تحت اختیار دکتر بروس^۲ بود شرکت کند. چند روز بعد دو مسلمان دیگر در کلیسا حاضر شدند. هنگامیکه خیر آن به گوش شاهزاده رسید آن دو نفر را خواست و دستور داد گردن هر دو را در جا بزنند. دکتر دیدار شاهزاده را از کلیسا به او گوشزد کرد. شاهزاده پاسخ داد "من آزادم هر کجا که می‌خواهم بروم. من برای این از کلیسای شما دیدن کردم که ببینم آیا هیچ فرد مسلمانی در مراسم شما شرکت می‌کند یا نه؟ اگر مسلمانی چنین کرده باشد مسلماً تصمیم دارد دین خود را عوض کند و قوانین اسلام چنین اجازه‌ای به او نمی‌دهد". گفته می‌شود این شاهزاده روشنفکر بوده و به آزادی اعتقاد دارد. در ایران او تنها فردی از این قماش نیست و تعداد

۱. بنیامین نُطیلی یا بنیامین تودلایی، درگذشت پس از ۱۱۷۳ م، جهانگرد، ماجراجو، بازرگان و خاخام یهودی که در سده دوازدهم میلادی به اروپا، آسیا و آفریقا سفر کرد. متن عبری سیاحتنامه او برای نخستین بار در ۱۵۴۳ م در قسطنطنیه به چاپ رسید و ترجمه لاتین آن در ۱۵۷۵ م منتشر شد.

۲. Bruce

این گونه افراد بسیار است. از ایرانیان و الامقام تنها عده معدودی به قوانین اسلام اعتقاد دارند و سایرین نه نماز ادا می‌کنند و نه روزه می‌گیرند. یک سفر زیارتی به مشهد، کربلا و مکه تنها علامت دینداری و شریعتمداری آنها می‌باشد. این سفر برای زیارت مکه و قبر پیامبر انجام نمی‌شود بلکه برای گرفتن لقب مشهدی، کربلائی و حاجی می‌باشد که در انظار عمومی بسیار مهم و بااهمیت است.

با توجه به سعی فراوانی که برای تغییر دین مسلمانان ایرانی شده تا کنون نتیجه‌ای حاصل نشده است. راهب‌های آمریکائی و انگلیسی فعالیت شدیدی در کشور دارند اما تنها موفقیت آنها تغییر مذهب نستوریان^۱ در ارومیه و کرمانشاه و ارامنه در اصفهان می‌باشد. از اینرو آدم از فعالیت مسیحیان در ایران تعجب می‌کند. حتی بدون در نظر گرفتن خطراتی که بر سر راه مسیحی شدن یک شیعه وجود دارد تغییر دین در کشوری که دین و سیاست به هم گره خورده بیشتر از کار دینی یک عمل سیاسی است و پی‌آمدهائی دارد. بسیار عجیب به نظر می‌رسد که ایرانیان متعصب فعالیت راهبان مسیحی را تحمل می‌کنند.

با اینکه یک نستوری یا ارمنی هیچ ارتباطی به دین اسلام ندارد اما آنها تبعه کشور ایران می‌باشند. اگر مسیحیت در ایران پیشرفت کند اولین کسی که از این تغییر ضرر می‌کند دربار و دولت ایران است که در معرض خطراتی قرار می‌گیرد. به این دلیل دولت با توجه خاص به اعمال راهبان، تمامی کوشش خود را برای حفظ گروه‌های مذهبی قدیم و جدید به خرج می‌دهد. راهبان با شدت تمام زیر نظر دولت قرار دارند و با روش‌های خوب و بد از موفقیت آنها جلوگیری می‌شود. من قبلاً بیان کردم که بر سر هواداران باب چه بلائی آمد.

اما در مورد گروه‌های مذهبی ایران باید از یکی از بزرگترین آنها که در سرتاسر ایران هوادارانی دارد جملاتی به قلم آورم. از آذربایجان و کردستان تا سواحل دریای مازندران و خلیج فارس و همچنین سر تا سر مرز شرقی کشور پیروان اهل تسنن زندگی می‌کنند که اکثریت آنها ترک‌ها و اعراب می‌باشند و من در فصول پیش در مورد اعتقادات مذهبی آنها مطالبی نوشته‌ام.

فرقه علی‌اللهی^۲ به قرآن اعتقادی ندارند و تجلی خدا را در وجود حضرت علی می‌بینند. آنها نماز به جای نمی‌آورند، روزه نمی‌گیرند و حتی گوشت‌خوک هم می‌خورند. مرکز آنها در کرمانشاه است.

در مورد بابی‌ها مطالبی نوشته‌ام. پایه گذار و پیامبر این فرقه کتابی به زبان عربی نوشت و پایه‌های اعتقادی خود را بیان نمود و من مهمترین آنها را می‌نویسم.

۱. شاخه‌ای از مسیحیت که مبانی آن نخستین بار توسط نستوریوس در قرن چهارم و پنجم میلادی مطرح شد. نستوری‌ها بر این باورند که در عیسی مسیح دو شخص و دو طبیعت یکی طبیعت آدمی عیسی و دیگری طبیعت الهی پسر خدا یا لوگوس وجود داشت.

۲. یا یارسان نام مسلکی است عرفانی که در سده هفتم هجری توسط سلطان اسحاق بنیان گذاشته شد. کیش یارسان آموزه‌ای است از دین‌های زرتشتی و بودایی و اسلام. آنها مانند بوداییان به تناسخ باور دارند. مناطق کرمانشاه، گوران و لرستان مرکز اصلی پیدایش آئین یارسان یا اهل حق است.

بابی‌ها قرآن را رد کرده، در مورد مالکیت خصوصی مانند کمونیست‌ها همه چیز حتی زنان را متعلق به همه می‌دانند. آنها اعتقاد دارند اشخاصی که در راه این مذهب شهید می‌شوند جاوید بوده و در مکانی دیگر به دنیا خواهند آمد. به این ترتیب بابی‌ها کتاب مقدس، پیامبر و شهدای مخصوص به خود دارند.

فرقه شیخی^۱ گروهیست که در مورد وجود و شخصیت امام دوازدهم جستجو کرده و معتقدند او در روز قیامت ظهور کرده و تمامی ادیان را یکی خواهد نمود.

قوانین کشور ایران به دو دسته تقسیم می‌شود، یکی قوانین دینی و دیگری قوانین مدنی. قوانین مدنی به نام عرف در محکمه‌ای به نام دیوانخانه تصویب شده، شخص شاه آنها را امضاء می‌کند. آنگاه به والیان ولایات ابلاغ گشته و اجرای آنها ضروری می‌باشد. این احکام در شهرها و روستاها به نایب‌ها و کدخداها ابلاغ می‌گردد. عرف، مانند قوانین کشور ما نیست زیرا به صورت کتاب قانون نوشته و چاپ نمی‌شود. این قوانین در مورد امور مختلف کشور نبوده و فقط به آداب و رسوم مربوط می‌باشد و از روی خودخواهی و منافع شخصی پایه‌گذاری شده است. قوانین عرف کوچکترین دخالتی در مورد مجرم، میزان گناه، ترتیب و اندازه مجازات گناهکاران ندارد بلکه نوشته‌هایی می‌باشد در مورد نکات مثبت و منفی جامعه که به دادگاه‌ها اجازه می‌دهد پرونده را سبک و سنگین کنند. اگر متهم مرد ثروتمندی باشد او می‌تواند با پرداخت مبلغی رضایت قاضی دادگاه را جلب کرده و رأی وی را به نفع خود تغییر دهد. اما اگر متهم فقیر باشد، رأی و حکم دادگاه بستگی به انصاف قاضی دارد. در این موارد وابستگی متهم به ایلات یا خانواده‌های سرشناس و داشتن اشخاص با نفوذ در دایره دوستان خود در رأی قاضی تأثیر به سزائی دارد. اغلب، قاضی به‌خاطر ترس از قصاص ایل یا خانواده متهم، رأی را به گونه دیگری صادر می‌کند. به طور کل می‌توان گفت در ایران هیچ حکم بدون غرض‌ورزی صادر نمی‌شود. تمامی تخلفات سیاسی کشور تحت‌نظر دادگاه‌های عرف است. این تخلفات می‌تواند مانند اهانت به شخص شاه، مخالفت با او، توهین به شخصیت‌ها و دولت، شورش، عدم اطاعت از پلیس، بر هم زدن نظم عمومی و سایر تخلفات مدنی باشد. تمامی پرونده‌های جنائی و پرونده‌های مشکل که قاضی منافی نداشته یا از قصاص وابستگان متهم واهمه دارد برای صدور حکم به دادگاه دینی به نام شریعت ارسال می‌شود. البته قانونی وجود ندارد که نشان دهد کدام اتهام به دادگاه عرف و کدام یک به دادگاه شریعت مربوط است. قاضی دادگاه عرف هر پرونده‌ای را که بخواهد می‌تواند به دادگاه شریعت ارسال کند. اما مطابق قانون، تمامی جرائم جنائی به دادگاه عرف و جرائم غیرجنائی به شریعت مربوط می‌شود. پایه‌های دادگاه‌های شریعت، قوانین قرآن مجید است که توسط ملایان، مجتهدین، شیخ‌الاسلام‌ها و امامان جمعه تفسیر می‌گردد. به یک کلام روحانیون، دادگاه‌های شریعت را با قوانینی که

۱. به مکتب و هواداران شیخ احمد احسائی گفته می‌شود. پس از شیخ احمد احسائی مؤسس این مذهب، شاگرد او سید کاظم رشتی و پس از وی حاج محمد کریم‌خان کرمانی جانشین او شدند. شیخیه اصول دین را منحصر در چهار اصل شناخت خدا، نبوت، امامت و رکن رابع می‌دانند.

خود تفسیر می‌کنند اداره می‌نمایند. حکم دادگاه عرف باید انجام شود اگر چه روحانیون آنها را شرعی ندانسته و از نظر آنها غیرقانونی می‌باشد. شریعت والاترین نشانه دخالت دین در امور مردم است که حتی شاه هم نمی‌تواند در آن دخالتی داشته باشد. در احکام دادگاه‌های شریعت هیچ‌کس حتی شاه نمی‌تواند درخواست فرجام کند یا پرونده را به دادگاه اصلح‌تری رجوع دهد. حاجی ملاعلی، والامقام‌ترین روحانی دادگاه‌های شریعت و شخص بسیار قدرتمندی است. تمامی مردم، حتی شاه باید در مقابل فرامین او سر تعظیم فرود آورند زیرا دادگاه او می‌تواند در کار دولت سنگ اندازی کند. اگر این دادگاه‌ها وجود نداشتند استبداد شاهان ایران به نهایت می‌رسید. کاملاً بدیهی است که دست اندرکاران این دو دادگاه با هم روابط خوبی نداشته باشند. روحانیون با لجابت تمام نهایت سعی خود را می‌کنند تا با احکام دادگاه‌های عرف مخالفت کنند زیرا اگر این دادگاه‌ها به کار خود ادامه دهند از قدرت روحانیون کاسته شده، درجه احترام آنها بین مردم پائین آمده و به درآمد آنها صدمه و زیان می‌رسد. از طرف دیگر دولت هم تمام قدرت خود را برای محدود کردن دادگاه‌های شریعت به کار می‌گیرد تا از نفوذ بیشتر روحانیون در میان مردم جلوگیری کرده و درآمد آنها را چنان که در فصل پیش گفتیم محدودتر کند.

همانگونه که گفته شد پایه‌های دادگاه‌های شریعت فرامین قرآن مجید و روایات امامان دوازده‌گانه است. البته مقداری اسناد و کاغذ در مورد جزئی‌ترین کارهای روزمره مردم وجود دارد. از آنجائیکه رفته‌رفته با گذشت زمان به مقدار این اسناد اضافه شده و روایات امامان هم به آن افزوده گشته این اوراق تبدیل به کتاب قطوری شده است. این کتاب ۴ بخش دارد که هر کدام به چندین فصل تقسیم می‌شود. کتاب اول در مورد سنت‌های مذهبی و فرایض دینی، کتاب دوم در مورد قرارداد و موافقت‌نامه‌ها، کتاب سوم در مورد حقوق افراد و کتاب چهارم در مورد شکار، غذا، نوشیدنی‌ها، مراسم دادگاه‌ها، جزا و این قبیل موضوعات است. در مورد اینکه این کتاب تا چه حدی وسعت دارد فقط می‌نویسم که فصل ازدواج و طلاق آن حدود ۱۴۱۲ قانون دارد. بخش زیر ترجمه قسمتی از فصل مربوط به ازدواج این کتاب بوده و مثالی است تا خواننده از محتوا و دقت آن در امور، اطلاعات مختصری به دست آورد.

"ازدواج عملی است که اشخاصی که قادر به جلوگیری از تمایلات جنسی خود نیستند باید به آن تن در دهند. در مورد اشخاصی که از شخصیت قوی برای مهار آمال و امیال جنسی خود برخوردارند و قدرت مقابله با آن را دارند عقاید مختلفی وجود دارد. ازدواج یک معامله توافقی بین دو نفر می‌باشد که بین آنها بسته می‌شود. از پیامبر اکرم روایت می‌کنند "ازدواج کن و تشکیل خانواده بده. اشخاصی که تن به ازدواج نمی‌دهند و به تنهایی زندگی می‌کنند بی‌خداترین اشخاص هستند". پس از اعتقاد به فرامین پیامبر خدا، هیچ عبادتی بزرگ‌تر از یافتن یک همسر مؤمن نیست تا از او پیروی کرده و در فراغ او از ثروت و شخصیت او به طرز پاکی مراقبت کند. مخالفین این نظریه اعتقادات خود را بر

مبنای زندگی مجرد پیامبر یحیی‌ع تعمیددهنده^۱ پایه‌گذاری کرده‌اند. آنهایی که به او اعتقاد دارند این عمل وی را به عنوان مدرکی می‌پذیرند. اگر اشخاص مشکوک فکر می‌کنند که در سایر ادیان با آن مخالفت می‌شود یا در کتاب آسمانی ما مرجعی برای آن وجود ندارد، باید بپذیرند ازدواج عملی است که باید انجام گیرد.

کسانی که در صدد ازدواج می‌باشند باید زنی جستجو کنند که ۴ مشخصه زیر را داشته باشد. ریشه خانوادگی قوی و محترم، بکارت، آوردن اولاد متعدد و قدرت مبارزه با تمایلات جنسی خارج از زناشویی. مرد نباید فقط به زیبایی و دارائی زن بی‌اندیشد. ازدواج مردان با زنان فقط به خاطر این دو نکته ممنوع می‌باشد.

هنگامیکه قمر در عقرب است، زمان خسوف و کسوف، هنگام ظهر و غروب، در سه روز آخر ماه‌ها که ماه زیر خط افق بوده و دیده نمی‌شود، هنگام طلوع و بالا آمدن آفتاب، شب اول ماه‌ها به جز ماه رمضان، شب‌های میانی ماه‌ها، هنگام طوفان و زلزله نباید ازدواج کرد. بهتر است دو شاهد هنگام ازدواج حضور داشته باشد اما وجود آنها ضروری نیست. حتی اگر ازدواجی در خفا صورت بگیرد رسمی و قابل قبول است. اگر دوشیزه هنگام خواندن خطبه و سؤال ملا سکوت کرد به معنی رضایت اوست اما زن مطلقه یا بیوه باید نظر خود را اعلام کند. هر مردی برده یا آزاد اجازه دارد تعدادی زن غیر عقدی بگیرد. اگر مرد مسافری در نظر داشت یکی از زنان خود را با خود همراه کند این انتخاب باید به وسیله قرعه‌کشی صورت بگیرد".

روش‌های مجازات در ایران از زمان‌های باستان باقی مانده، حتی شدیدترین مجازات اعدام که باعث می‌شود زمان مرگ مجرم طولانی‌تر شود. اما شاه کنونی ایران تعدادی از این اعدام‌های شکنجه‌ای را ممنوع کرده است. متخلفین جرائم کوچکتر به پرداخت جزای نقدی، تنبیه یا تبعید محکوم می‌شوند. انواع تنبیه اشخاص متفاوت است. مجرم را به پشت روی زمین می‌خوابانند و کفش‌های او را از پا خارج می‌کنند. پاهای او را بین دو قطعه چوب بسته و بالا نگه می‌دارند. آنگاه میر غضب با ترکه یا شلاق چرمی که در آن هسته‌های میوه کارگذاری شده به پاهای او ضربه می‌زند. تعداد ضربه‌ها بستگی به جرم او و شدت ضربات بستگی به انصاف میر غضب دارد. مجرم هنگام عمل سعی می‌کند با دادن رشوه میر غضب را راضی کند تا شدت ضربه‌ها زیاد نباشد و در صورت موفقیت شدت ضربه‌ها آزاردهنده نیست. ۱۰ ضربه قوی می‌تواند بیشتر از صد ضربه ضعیف درآورد باشد. حتی ضربات می‌تواند او را فلج کرده یا درد و زخم، روزها مجرم را آزار دهد. مجازات دزدی حکم غیرانسانی بریدن گوش یا تعدادی از انگشتان است. در مواردی حتی تمامی دست قطع می‌شود اما این عمل جدیداً به ندرت اتفاق می‌افتد. اگر کسی در مورد شاه یا دولت

۱. John the Baptist یحیی فرزند زکریا، واعظ و تارک دنیای یهودی در نخستین قرن میلادی بود که مسیحیان و مسلمانان معتقد به پیامبری او هستند. نام یحیی‌ع تعمید دهنده، در قرآن و انجیل‌های چهارگانه ذکر شده است. بر اساس انجیل لوقا، یحیی‌ع خویشاوند عیسی‌ع بود و او را غسل تعمید داد. او هم مانند حضرت مسیح‌ع هرگز ازدواج نکرد.

سخنان ناشایست یا کذب بگوید زبان وی را با خشونت تمام می‌برند. اعدام در ایران بسیار انجام می‌شود. معمولاً مجرم را با شمشیر گردن می‌زنند یا او را خفه می‌کنند. خطاهای بزرگ دینی یا توهین بسیار ناشایست به شخص شاه، زمان اعدام را طولانی‌تر می‌کند. مجازات داشتن رابطه جنسی خارج از ازدواج سنگسار است. در شیراز چاه نسبتاً عمیقی وجود دارد و گفته می‌شود که خطاکاران را زنده درون آن می‌اندازند. کور کردن در زمان ناصرالدین شاه ممنوع شده است. شاه حتی شکنجه را ممنوع کرده ولی والیان هنوز هم دست به چنین اعمالی می‌زنند. این عمل در مورد اشخاصی انجام می‌شود که محل گنجی را یافته و آن را از والی کتمان می‌کنند. شکنجه معمول در ایران سوزاندن زیر بغل متهمین با زغال گداخته است. گاهی سنگ‌های داغی روی پای متهم قرار می‌دهند. در بعضی موارد متهم را از یک دست از درختی آویزان می‌کنند و یا او را وادار به نشستن به روی قطعه یخی می‌نمایند.

محکومین سیاسی در زندان تهران برای مدت طولانی حبس می‌شوند. این زندان شبیه یک سیاهچال است که شرایط بسیار بدی دارد. میزان رطوبت آن بالا بوده و تاریک می‌باشد، به طوری‌که در آن قارچ می‌روید. دست و پای مجرم را بسته و فقط مقدار کمی غذا به خرج خود او به وی می‌دهند. شرایط روحی و جسمی این بیچاره‌ها در این سیاهچال‌ها بسیار بد است. تب و وبا بیداد می‌کند و جنازه آنها روزها به همین ترتیب می‌ماند. تنها تغییر زندگی یکنواخت روزمره این بی‌نواها ورود جلاد و انتخاب یکی از آنها برای اعدام می‌باشد. گفته می‌شود شاه از این شرایط اطلاعی ندارد و هرگاه در مورد آنها سؤال می‌کند به او گفته می‌شود که همه چیز امن و امان بوده و حال زندانی‌ها خوب است. در روز تولد یا ازدواج شاه و یا سایر اعیاد، شاه تعدادی از آنها را آزاد می‌کند. کسانی که توان مالی داشته و بیشترین مبلغ را به رئیس زندان پرداخت کنند پیش از سایرین آزاد می‌شوند.

شاه برای جلوگیری از خشونت و اعمال نفوذ غیرقانونی والیان و پی‌بردن به شرایط زندگی اهالی ولایات مختلف دستور داد جعبه‌های ویژه‌ای در ولایات نصب شود تا مردم شکایات یا درخواست‌های خود را در آن بی‌اندازند. اما والیان که این عمل را سدی برای پیشرفت خود و مانعی برای فرمانبرداری مردم از دستورهای مستبدانه خود می‌دیدند از انجام این ابتکار شاه جلوگیری کردند. آنها مأمورانی با شلاق در اطراف این صندوق‌ها گذاشتند تا اشخاصی را که به آنها نزدیک می‌شدند مجازات کنند. لازم به ذکر نیست که عمر این صندوق‌ها بسیار کوتاه شد. شاه از مدت‌ها پیش یک روز در هفته بار عام می‌دهد و با آغوش باز و بسیار عادلانه به سخنان مردم گوش کرده و اغلب جانب آنها را می‌گیرد.